

برگی از تاریخ معاصر

حیات‌الاسلام فی احوال آیة‌الملک العلام

«پیرامون شخصیت و نقش آخوند ملا محمد کاظم خراسانی در پیشبرد نهضت مشروطیت»

به قلم:

آیة‌الله آقا نجفی قوچانی (ره)

مقدّمه

کتاب حاضر «حیات‌الاسلام فی احوال آیة‌الملک العلّام» از جمله آثار انتشار‌نیافتهٔ مرحوم آیة‌الله آقانجفی قوچانی^(۱) است که دربارهٔ احوال و شخصیت علمی و سیاسی مرحوم آخوند ملام‌محمد‌کاظم خراسانی معروف به «آخوند خراسانی» و نقشی که در پیشبرد نهضت مشروطیت ایران داشته و حادثی که در زمان مرحوم «آخوند» بر نهضت نوپای مشروطیت روی داده، نگاشته شده‌است.

اهمیت این کتاب محتوای تاریخی آن از سواد اعلامیه‌ها و تلگرام‌ها و مکاتباتی است که مرحوم «آخوند خراسانی» به دربار عثمانی و دربار ایران و علمای بلاد و رؤسای عشایر ایران، به منظور حفظ استقلال ایران و حفظ حقوق مردم آن و ایجاد قانون و عدالت، در سراسر مملکت بوده، می‌باشد.

آیة‌الله فقید آقانجفی قوچانی که از اعاظم فقهای نیمة دوم قرن چهاردهم و از شاگردان مبرز مرحوم «آخوند خراسانی» است که در موقع حرکت «آخوند» از نجف به‌قصد ایران جزو همراهان بوده است، بنابراین مندرجات این کتاب (به عنوان شاهد عینی) در ردیف اسناد دست‌اول مشروطیت قرار می‌گیرد.

در اهمیت اسناد تاریخی به زعم روانشاد دکتر رضوانی استاد تاریخ معاصر «اسناد مشروطیت برای شناخت تاریخ معاصر ایران از همه مهمتر است.»^۱

۱- کتابخانه مجلس در آیینه سال ۱۳۷۵.

وقتی شور و هیجان حركت «آخوند» به‌قصد ایران با توقف و سرخوردگی این حركت تاریخی و نهایتاً درگذشت ناگهانی «آخوند خراسانی» مواجه می‌گردد، مرحوم آقانجفی شدیداً تحت تأثیر قرار گرفته و بعد از وفات «آخوند» این کتاب را با اندوهی تمام می‌نگارد و با درج اسناد تاریخی آن بدون ملاحظات سیاسی، یادمانی از خود در تاریخ معاصر ایران باقی می‌گذارد.

نشر این کتاب در عین بی‌تكلّفی، خالی از اغلاط املایی و واژگانی دور از ذهن خوانندگان نیست، سعی شده‌است در تصحیح آن از منابع قابل اعتماد استفاده شود. اذعان دارم که در تصحیح این کتاب کاستیهایی وجود دارد، هدف صرفاً انتشار محتوای آن با حفظ امانت در ثبت مطالب آن بوده‌است، که امید است انتشار آن (همزمان با برگزاری مجمع بزرگداشت مؤلف بزرگوار آن آیة‌الله آقانجفی قوچانی رحمة‌الله عليه) پژوهشگران را در تاریخ مشروطیت (که خود یکی از پدیده‌های مهم تاریخ معاصر و از عناصر تأثیرگذار حیات اجتماعی کشور ما می‌باشد) در رفع ابهامات و تعارض ذاتی آن کمک و یاری نماید و برگی بر اسناد تاریخ معاصر ایران بیافزاید.

مشهد - مرداد ۱۳۷۷
رمضانعلی، شاکری

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

شرح کوتاهی از احوال و آثار

آیت الحق، آقا نجفی قوچانی (ره)

عالی ربانی، فقیه اصولی، حکیم متالله آیة‌الله سید محمد حسن نجفی معروف به «آقانجفی قوچانی» که از اعاظم فقهای قرن حاضر و از شاگردان مبارز مرحوم آخوند ملام محمد کاظم خراسانی و از همگامان آن مرجع بزرگ در نهضت مشروطیت ایران در نجف بوده است، در سال ۱۲۹۵ هجری قمری در خسرویه از توابع قوچان متولد شده و در همان ده به مکتب خانه رفته است. آقانجفی مقدمات کامل را در قوچان و ادبیات و سطح را تا قوانین در مشهد آموخته، بعد از سه سال توقف در مشهد به همراهی یک نفر از همدرسانش مصشم می‌شوند برای ادامه تحصیل به اصفهان مسافرت کنند. وی در سال ۱۳۱۳ قمری با همراهی همان دوست تحصیلی اش (با یک الاغ و اثاثه مختصر با پایی پیاده پس از عبور از شهرهای تربت حیدریه و گناباد و طبس از راه ریگ کویر با دیدن مشقات طاقت فرسا) به اصفهان می‌رسند. با ورود به اصفهان در یکی از حجرات مسجد عربون ساکن می‌گردند و در نزد آخوند ملام محمد کاشی منظومه حاج ملاهادی سبزواری و رسائل را از شیخ عبدالکریم گزی و حکمت را نزد میرزا جهانگیرخان قشقایی و فقه را نزد آقانجفی اصفهانی تلمذ می‌نمایند.

در سال ۱۳۱۸ قمری که سال چهارم توقف وی در اصفهان بود، پس از فروش تعدادی کتاب و اثاثه مختصر، راه عتبات را در پیش گرفته و پیاده عازم نجف می‌شود.

در ۱۶ ربیع‌الثانی سال ۱۳۱۸ قمری یعنی در سن ۲۳ سالگی وارد نجف می‌شود، لدی الورده در یکی از حجره‌های متروک مدرسه ساکن می‌گردد. در ورود به نجف به حوزه تدریس آخوند ملام محمد کاظم خراسانی حاضر شده و درس «آخوند» را می‌پسندد و تصمیم می‌گیرد که در نجف برای ادامه تحصیل بماند.

هنوز دو سالی از ورود به نجف نگذشته، پس از انتقال به حجره دوم دیگر «نجفی» می‌شود، و در سن سی سالگی قوه استنباط احکام اسلامی را پیدا کرده و به مقام اجتهاد نائل می‌گردد. اساتید آقانجفی در نجف:

آخوند خراسانی که فقه و اصول و خارج رانزد وی و مرحوم شریعت اصفهانی و شرح هدایه ملأ صدر اشیازی را نزد شیخ محمد باقر اصطباناتی آموخته است.

دوران تحصیل آقانجفی تماماً توام با رنج و مشقت فراوان بوده است. آن مرحوم سرگذشت و سوانح عمر خود را تفصیلاً در کتاب سیاحت شرق نگاشته که این کتاب تاکنون چندین بار چاپ و انتشار یافته است.

آقانجفی در سال ۱۳۲۵ قمری با یک خانواده ایرانی مقیم کربلا ازدواج می‌نماید. وی پس از بیست سال و ۱۵ روز توقف در نجف در سال ۱۳۳۸ عراق را ترک گفته وارد ایران می‌شود، در همین سفر به قصد زیارت مشهد وارد ارض اقدس شده و بنا به تقاضای مردم قوچان در آن شهر رحل اقامت می‌افکند. آقانجفی متجاوز از ۲۵ سال دیگر عمر خود را در قوچان به ارشاد خلق و رتق و فتق امور دینی مردم و اداره حوزه علوم دینی قوچان گذرانده و سرانجام، این عالم فرزانه در شب جمعه ۲۶ ربیع‌الثانی سال ۱۳۶۳ قمری مطابق با نهم اردیبهشت ۱۳۲۲ شمسی در قوچان وفات می‌نماید و دز یکی از اتاقهای منزلش به خاک سپرده می‌شود، رحمة الله عليه. مزار او امروز مورد توجه و اعتقاد اهالی قوچان و زیارتگاه ارادتمدان او می‌باشد. آن مرحوم در دوران حیات خود عالمی وارسته و بافضلیت بود، آزادگی و زهد و تقوی او زبانزد خاص و عام و در موقع سختی پناهگاه طبقه محروم و مستمند بوده است.

مرحوم آقانجفی در نجف اشرف با رسیدن به عالی ترین مراحل کمال و مدارج فقاہت، در مباحث علمی، کلامی و فقاہتی از خود تألیفاتی به یادگار گذارده که اینک با توجه به ترتیب زمانی تاریخ تحریر، عناوین آن را ذیلاً می‌نگارد:

- ۱ - شرح دعای صباح به خط شارح.
- ۲ - عذر بدتر از گناه.
- ۳ - *حيات الإسلام في احوال آية الملك العلام*.
- ۴ - سیاحت شرق یا زندگینامه آقانجفی قوچانی.
- ۵ - رساله سفری کوتاه به آبادیهای اطراف قوچان.
- ۶ - سیاحت غرب یا سرنوشت ارواح بعد از مرگ.
- ۷ - شرحی بر کتاب «پسران من» پل دومر آمریکایی در زمینه اخلاق و تربیت جوانان.
- ۸ - شرح ترجمه رساله تفاحیه بابا‌الفضل کاشانی.
- ۹ - تقریرات فقهی و رساله‌ای در اثبات رجعت.
- ۱۰ - تقریرات فقهی و رساله «اصالة البرائه» در اصول فقه.

انجمن آثار و مفاخر فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به منظور تجلیل از مقام شامخ آن عالم ربانی که جایگاه والا بی در فقه و سیاست و فلسفه و عرفان و علم و عمل دارد، بزرگداشت این عالم فرزانه را در سال ۱۳۷۸ برگزار می‌نماید. به همین جهت مؤسسه انتشارات هفت، تعدادی از آثار و تألیفات آن مرحوم، منجمله کتاب حاضر را برای ملاحظه و مطالعه دانشمندان، علماء، اندیشمندان و همه علاقه‌مندان به آثار علمی - اسلامی وی چاپ و انتشار داده است.

حيات الإسلام

في احوال آية الملك العلام

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

بازگو رمزی از آن خوشحالها
عقل و روح و دیده صدچندان شود
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآلـه الطـاهـرـين و لعنة الله على اعدائهم
اجمعين من الان الى قيام يوم الدـين. پس بدان که ذکر مختصر حالات این عالم زمانه^۱ و جمع
بعض تلکرافات این فیلسوف یگانه بهجهت چند غرض بود :

اول - آنکه چون این آیة‌الهـیـه بـسـیـار مـظـلـوم و مـجـھـوـل الـقـدـر گـشـت بـهـوـاسـطـه تـلـبـیـس
مدـلـسـین و مشـتـبـهـنـمـوـدـن اـرـبـاب غـرـض اـز آـن عـاـمـهـ نـاسـ رـاـ درـ حـقـ اـین بـزـرـگـوـار خـواـسـتـم تـاـ مـگـرـ
مـعـرـفـتـیـ بـهـ اـحـوالـ اـینـ مـرـدـ بـهـجـهـتـ عـاـمـهـ پـیـداـشـودـ وـ درـجـاتـ وـ زـحـمـاتـ وـ صـدـمـاتـ اوـ درـ رـاـ دـینـ

۱ - منظور آیة‌الله آخوند مـلـأـمـحـمـدـکـاظـمـ خـراـسـانـی (۱۲۵۵ - ۱۳۲۹ ق). عـالـمـ فـقـيـهـ، اـصـولـ، أـشـناـ بـهـ فـلـسـفـهـ
بهـجـهـتـ شـیـوـایـیـ بـیـانـ وـ قـدـرـتـ استـدـلـالـ. حـوزـهـ دـرـسـیـ اوـ بـزـرـگـتـرـینـ حـوزـهـ دـرـسـیـ نـجـفـ بـودـ، بـسـیـارـیـ اـزـ فـقـهـاـ وـ
مجـتـهـدـینـ مـبـرـزـ شـیـعـهـ اـزـ شـاـگـرـدـانـ آـنـ مـرـحـومـ بـهـشـمـارـ مـیـ روـنـدـ. باـ مـشـرـوـطـهـ خـواـهـانـ موـافـقـ وـ بـهـنـفعـ مـشـرـوـطـیـتـ وـ قـانـونـ
اسـاسـیـ فـتـوـیـ دـادـ، اـزـ جـمـلـهـ آـثـارـ آـخـونـدـ خـراـسـانـیـ حـاشـیـهـ بـرـ اـسـفـارـ مـلـأـصـدـرـاـ وـ حـاشـیـهـ بـرـ رسـائـلـ شـیـخـ مـرـتضـیـ اـنصـارـیـ وـ
مـهـمـتـرـ اـزـ هـمـهـ کـتـابـ کـفـایـةـ الـاـصـوـلـ اـسـتـ. آـخـونـدـ مـلـأـمـحـمـدـکـاظـمـ خـراـسـانـیـ درـ نـجـفـ درـگـذـشتـ وـ درـ صـحنـ مـطـهرـ حـضـرـتـ
امـیرـ عـلـیـهـ السـلـامـ بـهـ خـاـکـ سـپـرـدـهـ شـدـ.

به یک اندازه معلوم گردد و معلوم شود که چقدر خون جگر خورده و در مقام خیرخواهی^۱ مسلمین از جهت دین و دنیا که از خود و مال و اولاد گذشته بهجهت استراحت آنها و آنها کورکورانه تیشه به ریشه خود زده در مقام هتك و بدگویی آن جناب برآمده تا مگر پشیمان شده و معاصری که از جهت هتك و بیادبی نسبت به آن جناب به دوش دارند بگردید و (با) استغفار، بار سنگین خود را سبک نموده تا آنکه در محکمه عدل الهی زیاد درگیر نباشند.

دوم – آنکه باز کسانی که در معنی مشروطیت به لاشتباه افتاده‌اند و مشروطه را با بایت مساوی می‌دانند، بدانند که غرض از مشروطه‌شدن دولت نیست بجز حفظ مملکت و آبادی آن و تأمین بلاد و رفع ظلم از عباد و رواج امر به معروف و نهی از منکر و معلوم شود که این اساس صد درجه نزدیکتر به دین اسلام است از دوره استبدادیه، چنانچه از تلگرافات و کلمات حکیمانه این عالم جلیل معلوم می‌شود و این اغتشاشات حاصله که در اذهان عوام استناد آن را به این اساس جاگیر و به این واسطه مستند به این بزرگوار می‌نمودند، از قبیل اسناد قتل عمار^۲ است به علی بن ابی طالب علیه السلام. چون پر واضح است به هر ذی شعوری که عمدۀ سبب ظاهرش مخالفت اهل استبداد و باطنش مخالفت روس و انگلیس^۳ است، با این اساس مقدس. چون بالضروره این تلگرافات که حاوی معنی مشروطیت و فواید اوست غیران اقتضا کند.

سیم – آنکه مواضع و نصایحی که از این نور الهی شرف صدور یافته، آزادی خواهان آن را نصب‌العين خود قرار دهند و بر این جادۀ مستقیمه مشی نمایند، تا مقاصدشان به سهولت پیشرفت نماید و خارهای بزرگ جلو راهشان نروید، اگر در این زمان هم ملتفت نشدنند، در آینده قدر آن را خواهند دانست و نفعش به آنها عاید خواهد شد. و آنی لارجو بذلک الاجر و الثواب مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْوَهَابِ.^۴

و هو النحرير المحقق والعلامة المدقق درة اکلیل الفقهاء الراشدین تاج رؤس العلماء العاملین

۱- اصل نسخه : خیرخاهی.

۲- عمار یاسر از اصحاب حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام که رسول اکرم (ص) از قتل او خبر داده بود که (قتلک الفتنة الباغية) یعنی تو را گروه ستمکار خواهد کشت ولی معاویه و عمرو عاص در جنگ صفين که عمار یاسر شهید شد، گفتند: او را کسی کشته است که به جنگ ما آورده است. رک : ف. مصاحب ج ۲.

۳- اصل نسخه : انگریز.

۴- البته من امیدوارم به خاطر آن عمل اجر و پاداشی از خدامند نهاده شود.

اغوث الملأة والدين، كهف الامّة و ملاد المسلمين مروج الشريعة المحمدية بانی السلطنة الشورويه مؤسس العدالة فى الممالك الاسلاميه متّم الحجة الاسلاميه على البشر فى القرن الرابع عشر، استاد الكل و العقل الحادى عشر الروح الانسی والانسان الروحاني، مولانا الاخفیم و استادنا الاعظم الشيخ محمد کاظم الخراسانی قدس سره.

مردی بود میانه قد، خوش اندام، گشاده روى، جمیل، نیکوگفتار، جذاب و باهیت. کان دعوت قرب نمودی و این دور باش سرودی در غایت جلال و تقوی ان سلطه مولویه ابراز نمودی و این طرق عبودیت و انmod نمودی در متهای حکمت و کیاست و قوت قلب و شجاعت کأن مثمر تحرز و احتیاط و این موجب تھور و اقتحام.^۱ ابن سینا گفت حکمت و شجاعت در کسی جمع نشده و نخواهد شد مگر در علی بن ایطالب علیه السلام. کاش می آمد از دور تماشا می کرد که در شیعیان آن جناب پیدا می شود. کسانی که جامع بین اضداد و متخلف به اخلاق آن بزرگوار کما هو حقیقت التنشیع باشند.

مولد آن بزرگوار مشهد رضوی علی مشرفه الصلوة والسلام بود و والد ماجدش اصلاً هراتی بود و در مشهد بعد از رشد به تحصیل علوم پرداخت. زمانی نگذشت که از بسیاری علوم فارغ، در عنفوان جوانی به جهت تحصیل عازم نجف اشرف شد و دو سال در نجف خدمت علامه الاعلام، شیخ مرتضی الانصاری^۲ تلمذ نمود که آن جناب به رحمت ایزدی پیوست. بعد از آن در خدمت حضرت مستطاب آیة الله آقای آقامیرزا حسن شیرازی^۳ فقه و اصول را تکمیل نمود و هم حاضر در درس فقیه الفقهاء شیخ راضی و حضرت سیدالعلماء آقا سیدعلی شوشتی می شد و خودش در مقام نصح طلاب می فرمود که من درس آقای آقا سیدعلی را قبل از درس می نوشتمن بعد که به درس می رفتم غالباً رأی ایشان موافق با نوشتمن می شد و اگر هم گاهی

۱ - خود را به سختی و مشقت انداختن. ف. معین.

۲ - شیخ مرتضی الانصاری (۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ ق). از فقهاء بزرگ که پس از فوت صاحب جواهر، مرجع مطلق شیعه گردید. سرانجام در نجف سکنی گزید و در همانجا وفات یافت. آثارش در فقه استدلالی و اصول و قواعد بی سابقه است. فراندالاصول معروف به رسائل و مکاسب در فقه دقیقتین تحقیقات حقوقی و از کتب معروف درسی می باشد.

۳ - میرزا شیرازی، محمدحسن بن محمد معصوم (۱۲۳۰ - ۱۳۱۲ ق). فقیه و مرجع تقليد، بسیار باتقوی و دارای نفوذ کلمه و فتوای او به حرمت توتون و تنبیک و سبب شد که انحصری که از طرف ناصرالدین شاه به یک شرکت خارجی (رژی) داده شده بود، لغو شود. در زمان او شهر سامرا مرکز تدریس فقه و اصول شیعه بود. میرزا شیرازی در شعبان سال ۱۳۱۲ قمری در سامرا وفات یافت.

مخالف می‌شد، به صحبت‌نمودن بسا می‌شد که برمی‌گشت از رأی خود. به من می‌گفت بیا به درس که شما معین من هستید.

باری قریب شش سال به درس این بزرگواران حاضر می‌شد تا زمانی که حضرت آیة‌الله آفای آقامیرزا حسن شیرازی هجرت به سامرَا^۱ نمودند. این بزرگوار هم قریب نه ماه در سامرَا ماند و آنجا حوزه درسی منعقد کرد و بود که غالب تلامذه جناب میرزا در حوزه درس ایشان حاضر می‌شدند. بعد از آن آمدند به نجف کوس استقلال را بنواخت و به منبر تدریس برآمد. علّمه، که در جوده ذهن و استقامت فهم بی‌نظیر و در قوّه بیان و کیفیت تفهیم بلا مثیل و در مدارج کمالات علمیه و عملیه این خورشید جهان‌تاب در سیرو صعود تا آنکه به اوچ رسیده، تلامذه آن جناب که در حوزه درس می‌نشستند و غالب از فحول و مجتهدهین بودند، بالغ بر هشت‌صد الی هزار می‌شدند. گاهی که در صحن مسجد طوسی منبرش گذاشته می‌شد صحن و نصفی از زیر سقف و بسا بامها و میان پلکان‌ها جمعیت به یکدیگر چسبیده‌می‌شد. یک هیئت غریب مدھشی رخ می‌نمود و همچو ازدحامی از صدر اول تا کنون در درس احدی اتفاق نیفتاده بود و نخواهد افتاد. چون این بزرگوار با قطع نظر از اینکه مجمع تمام کمالات صوری و معنوی بود، در مراتب علمیه و قوّه بیانیه که دو رکن رکین مدرس است، بی‌نظیر و فرید دهر ارجحیت علمش جهان را فراگرفت. از آفاق و اقطار عالم طالب علم، شدّ رحال به نجف اشرف نمی‌نمود الاّ به جهت استفاده از ایشان، و از این رو افاده و استفاده به درس ایشان انحصار داشت و آن جناب هم سعی بلیغ داشت در تکمیل و ترقی فضلا و چدّوجهد خود را دریغ نداشت، چون پدر مهربان اشکال و اشتباه هریک را به بیانات سهل رفع می‌نمود. بعد از درس دور منبرش را می‌گرفتند بسا بود که رفع شبّهات بعد از درس بیشتر طول می‌کشید و درس را کم تعطیل می‌نمود.

و اگر اول رجب به زیارت کربلا می‌رفت و تا نیمه اقامه می‌نمود، حوزه درس در آنجا منعقد می‌نمود که این دو هفته را طلاب زیاد بیکار نباشند و در ماه مبارک بعضی قواعد مختصره و یا اخلاق و یا اصول عقاید را می‌فرمود و بسیار خوش‌بیان و نیکوگفتار بود و مطالب مطالعه

۱ - سامرَا، از شهرهای عراق به فاصله ۱۲۰ کیلومتری بغداد و از زیارتگاههای معتبر شیعیان است. مدفن مطهر حضرت امام هادی و امام حسن عسکری علیہم السلام از ائمّه شیعیان و نیز سرداب معروفی، که امام زمان، علیه السلام در آن غیبت فرموده‌اند، در سامرَا قرار دارد.

مشکله را به بیان روشن و مختصر تفهیم می‌کرد و به انهاء دقّت تدقیق و کاوش می‌نمود، با آنکه ایضاح مطالب دقیقه مشکله به بیان سهل و مختصر نزدیک است که از دایرة امکان بیرون شده و در حیّز استحاله افتاد و این خرق عادت از خصیصه آن جناب بود.

و بالجمله بیان و موشکافی آن جناب طوری بود که در تلامذه یک حالت اهتزاز و شعفی پیدا می‌شد. مصدق این من البيان لسحر، محقق بود.

تا بگوید وصف آن رشك ملك
يک دهن خواهم به پهناى فلك

و با آنکه عمر شریفش به هفتادوهفت رسیده بود، صوت رسایی داشت که بیاناتش را آنهمه جمعیت به نهج واحد استماع می‌نمودند و اگر درس ایشان به جهت حادثه‌ای تعطیل می‌شد، تمام مجتمع بحث قهرآ از کار می‌افتاد، کآن حق سبحانه این وجود مبارک را قطب این رحی^۱ قرار داده بود که بدون گردش قطب این آسیا چرخ نمی‌زد و فلسفه طبیعی آن اینکه غیراز درس این بزرگوار مجتمع دیگر اهمیت نداشت، وقتی که آن ترک می‌شد، خیال طلاب از رشته درس به رشته‌های دیگر توجه می‌نمود، قهرآ مجتمع دیگر منعقد نمی‌گشت.

الحاصل این بزرگوار در علوم عقلیه و شرعیه از حکمت و کلام و اخلاق و فقه و اصول و غیره‌ذلک سرآمد روزگار بود حتی در سیاستات متدالله بین دول و کیفیت تنظیمات ادارات مملکتی که شغل آن جناب نبود، مهارتی بسزا داشت.

نگار من که به مكتب نرفت و خط ننوشت به غمزه مسأله آموز صد مدرس شد
یکی از موظفين اصحابش می‌گفت زمانی که جناب میرزاي شيرازی حیات داشت، یکی از فضلاي شيراز قریب شصت مسأله از معقول از کتب عدیده انتخاب نموده که پیش علمای شيراز لایتحل مانده، آمد نجف گفت من این مسائل را در سامرآ بردم خدمت جناب میرزا بلکه جواب اینها را بدھد، فرمودند جواب اینها کتب عدیده لازم دارد و پنج شش ماه زحمت دارد و من فرصت این کار را ندارم و نزد بعضی دیگر هم بردم. بعضی اظهار عجز نمودند و بعضی هم حرف جناب میرزا را گفتند، آیا در نجف کسی هست که امیدی در او باشد.

گفتم بلی، کسی هست اگر مجال داشته باشد. گفت هردو مسائل را برديم خدمت اين بزرگوار^۲. فرمودند: باشد اگر فرصت نمودم ملاحظه می‌کنم. شب را تنها خدمتشان مشرف شدم. فرمود: من یک ساعت وقتی که به جهت مطالعه درس فقه قرار داده‌ام، آن یک ساعت را

۲ - مقصود، آخوند خراسانی، اعلی الله مقامه می‌باشد.

۱ - آسیاب.